

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید بنا شد ما به عنوان پایه بحث، مطالبمان را از کتاب کفایه شروع کنیم. مرحوم آخوند در یک مورد قائل به اجزا شدند و در سه مورد قائل به عدم اجزا شدند دو مورد از موارد عدم اجزا بیان شد. ما دیروز صورت یقین را هم اضافه کردیم یعنی در جایی مکلف یقین به صحت دارد اما بعداً برای او کشف خلاف می شود مثلاً یقین دارد که حمد و سوره را صحیح خوانده بعد برای او کشف خلاف شود و بفهمد اشتباه خوانده است. گفتیم مرحوم آخوند در این صورت نیز قائل به عدم اجزا می شوند. چرا که مامور به واقعی اتیان نشده است.

ممکن است کسی به مرحوم آخوند بگوید جناب آخوند چطور در قصر و اتمام یا جهر و اخفات کسی که به یقینش عمل کرده است و بعداً کشف خلاف شده مجزی است اما در سایر موارد مجزی نیست؟ کسی که به جای نماز شکسته نماز تمام خوانده است نمازش مجزی است چطور در اینجا مامور به را انجام نداده است ولی شارع پذیرفته است اما در سایر موارد نمی پذیرد؟ کسی که یقین داشته و نماز ظهر را بلند خوانده و بعد فهمیده است اشتباه می کرده است نمازش مجزی است؟

ایشان پاسخ می دهد در اینجا نیز کسی نباید تعبیر به اجزا به عنوان یک قاعده در همه موارد قطع کند بلکه در اینجا از رفتار شارع می فهمیم که شارع در همان کار اشتباه، مصلحتی دیده است که آن مصلحت می تواند مصلحت فعل واقعی را تامین کند. این از باب اجزا به عنوان یک قاعده کلی نیست بلکه به خاطر خصوصیت اتفاقیه است که شارع پذیرفته است.

عبارت مرحوم آخوند: لا ینبغي توهم الإجزاء في القطع بالأمر في صورة الخطأ فإنه لا يكون موافقة للأمر فيها و بقي الأمر بلا موافقة أصلاً و هو أوضح من أن يخفى نعم ربما يكون ما قطع بكونه مأموراً به مشتملاً على المصلحة في هذا الحال أو على مقدار منها و لو في غير الحال غير ممكن مع استيفائه استيفاء الباقي منها و معه لا يبقى مجال لامتنال الأمر الواقعي و هكذا الحال في الطرق فالإجزاء ليس لأجل اقتضاء امتثال الأمر القطعي أو الطريقي للإجزاء بل إنما هو لخصوصية اتفاقية في متعلقهما كما في الإتمام و القصر و الإخفات و الجهر

استاد: خصوصیت اتفاقیه یعنی چه! همین که شارع پذیرفته است یعنی اجزا؛ البته توجیه کلام مرحوم آخوند این است که ایشان نیز این را اجزا می دانند اما از این مورد خاص، برآشت قانون کلی (هر یقین خطایی مجزی است) نمی کنند. ولی در لا تعاد به خاطر دلیل خاص، در جهر و اخفات به خاطر روایت زراره، یا در قصر و تمام به خاطر دلیل خاص اجزا را می پذیریم.

مطلب دیگری که مرحوم آخوند می فرماید: این مطلب واقعاً گنجایش پایان نامه سطح 3 و 4 دارد و نیاز به دقت خاص دارد. عنوان مناسب برای پایان نامه: مناسبات اجزا و تصویب.

بیان مطلب: اگر ما در جایی قائل به اجزا شدیم آیا اجزا مستلزم تصویب نیست؟

می دانید که یکی از نهاد های مردود در نزد امامیه تصویب است. برخی تصویب را اینگونه تفسیر کرده اند و گفته اند صحن واقع از حکم الهی خالی است و هرچه انسان به آن برسد حکم واقعی می شود، برخی می گویند صحن واقع (لوح محفوظ) خالی نیست اما هر چه مکلف به آن برسد در حقیقت واقع می شود.

مرحوم آخوند می فرماید: ما اگر جایی قائل به اجزا شویم این به معنای پذیرش تصویب نیست. ما وقتی اماره خطا برود نمی گوئیم واقع خالی از حکم است نمی گوئیم واقع عوض می شود بلکه می گوئیم آن حکم فعلی نمی شود؛ اگر یک نفر فکر می کرد لباسش پاک است و نماز خواند و ما گفتیم نماز صحیح است و... آیا این به معنای تغییر حکم الهی است؟

بنابر این اجزا در بعض موارد، مستلزم تصویب نیست و حکم الهی به حال خود باقی می ماند. می دانید ما شیعیان یک شعاری

داریم به نام اشتراک احکام بین عالم و جاهل یا می گوئیم کفار مکلف به فروع هستند در حالی که حکم در حق جاهل یا کافر فعلی و منجز نیست اما قائلین به تصویب نمی توانند این شعار را بپذیرند.

می دانید این بحث (تصویب)، فقط در شریعت به معنی الاخص مطرح نیست بلکه روشن فکran دینی نیز این بحث را در امور اعتقادی و... مطرح کرده اند و قائل به تکثر گرایی و پلورالیزم شده اند و کتاب با عنوان صراط های مستقیم نوشته اند. نگویید این مطالب باطل است نباید پاسخ داده شود نگویید الباطل یحوی بترک ذکره و... بعضی از باطل ها اگر نقل و نقد نشود آرام آرام جا می افتد.

یک روایتی است که من در سال های بسیار قبل دیده ام امام علیه السلام می فرمایند: بنی امیه ایمان را بیان کرده اند اما شرک را نگفته اند. ظاهر روایت خوب است ولی اگر دقت کنید منظور امام این است که بنی امیه اجازه نمی دانند شرک بیان شود چون اگر بیان می شد اول مشرک خودشان بودند. ما تا الان در درس امروز دو مطلب از کفایه را مطرح کرده ایم.

1: قطع به خلاف مجزی نیست.

2. رابطه اجزا با تصویب را بیان کردیم و گفتیم اجزا مستلزم تصویب نیست.

مرحوم آخوند در کتاب کفایه مطالب زیادی دارند ولی ما آنها را بیان نمی کنیم. مثلاً مرحوم آخوند بحثی با این عنوان مطرح می کنند؛ اگر ما یقین داشته باشیم این عمل اشتباه ما مصلحت عمل صحیح را دارد یا یقین کنیم مصلحت عمل صحیح را ندارد یا اگر شک کنیم و... حکم چنین است.

من این بحث را نمی پسندم و بارها گفته ام که اصولی به دنبال مصلحت نیست بلکه به دنبال اسناد شرعی است.

اما مطلب دیگری که لازم است از مرحوم آخوند مطرح شود این است: جناب آخوند دیروز به مسلک سبیت و طریقت اشاره کرد اما ما مسلکی در مقام داریم به نام مصلحت سلوکیه که مرحوم شیخ انصاری آن را بیان کرده است.

بیان مصلحت سلوکیه: درست است که با خطا رفتن اماره، واقع عوض نمی شود اما خود سلوک اماره مصلحت دارد. بعدی ها (مرحوم مظفر) آمدند و مصلحت در تسهیل را مطرح کرده اند.

بعضی ها مصلحت سلوکیه را نیز نوعی از تصویب می دانند اما عده ای دفاع کرده و گفته اند قائلین به مصلحت سلوکیه نمی گویند واقع عوض شده است نمی گویند واقع از حکم خالی است و... بلکه در مقام پاسخ به شبهه ابن قبه می فرمایند: تعبد شارع به اماره اشتباه، اشکالی ندارد.

اگر شارع می فرمود همه باید مجتهد باشند و... می دانید چه مشکلاتی پدید می آمد؟ اگر گفته می شد تقلید حرام است مانند آنچه شیخ حر عاملی فرموده است می دانید چه مشکلاتی به وجود می آمد.

مصلحت سلوکیه در کفایه نیست و مرحوم آخوند اشاره ای به آن نمی کنند.

مطلب دیگری که مهم است اینکه در جعل در طرق و امارات چندین مسلک وجود دارد.

1. طریقت 2. سبیت و... ما دیروز دو مسلک را بیان کردیم.

سببیت می تواند همان تصویب باشد یعنی اماره اشتباه سبب جا به جایی می شود نجس به جای پاک می نشیند و بالعکس؛ حکم واقعی کنار برود و مودای اماره حکم واقعی شود و...

در جلسه قبل گفتیم علمای ما قائل به طریقت هستند و سببیت را به این شکل نمی پذیرند.

حکم قضایی آیا سببیت دارد یا طریقت؟ طریقت دارد چون پیامبر (ص) فرمود: من طبق بینه و قسم و... برای شما قضاوت می کنم اما اگر شما می دانید که حق با شما نیست گرفتن مال برای شما آتش است. چون من فقط طبق ظاهر برای شما قضاوت می کنم نه واقع.

در کنار سببیت و طریقت یک تعبیر سومی نیز می بینید به نام منجزیت و عذر؛ خیلی از اساتید معتقدند منجزیت همان طریقت است.

استاد: ما نمی گوئیم طریقت قسیم منجزیت است ولی حداقل دو قرائت از طریقت شده است.

1. اگر اماره بر وفاق بود که منجز واقع است. اگر اماره بر خلاف بود یک حکم ظاهری درست می شود. حکم ظاهری اشتباه ،

که به جای واقعی می نشیند. لذا می گویند حکم دو قسم است. واقعی و ظاهری. ولی یک اندیشه ای داریم که معتقد است اگر اماره به واقع اصابت کرد که واقع است اگر به واقع اصابت نکرد اصلاً حکم ظاهری ندارد. اصلاً ما تقسیمی به نام حکم واقعی و ظاهری نداریم. اماره خطا، صرفاً عذر است و شارع طبق آن حکم جعل نمی کند.

مرحوم آخوند می فرماید: تقسیم حکم به واقعی و ظاهری غلط است. حکم فقط واقعی است. امارات هم اگر اصابت به واقع کردند منجز هستند و اگر اصابت به واقع نکرده اند عذر هستند.

ما این قسمت را خدمت آیت الله وحید بودیم. ایشان می فرمود من حداقل 20 مورد پیدا کردم که مرحوم آخوند هم مثل مشهور است یعنی واقعی و ظاهری را قبول دارد.

همان موقع من تسلط بر کفایه داشتم و معتقد بودم که مرحوم آخوند قائل به منجزیت و عذر هستند. در پایان جلد 2 مرحوم آخوند به گفته ما اشاره دارند.

مرحوم صدر این سه مسلک که ما ذکر کردیم را به هفت مسلک رسانده است جالب است در 7 مسلک ایشان برخی از این سه مسلکی که ما گفتیم هم وجود ندارد.

اگر بخواهید در این زمینه پایان نامه بنویسید باید با این عنوان بنویسید: رصد آراء در جعل طرق و امارات.

الحمد لله رب العالمین